

## جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت

در مقابل تفسیرهایی که تلاش دارند جنبش دانشجویی پس از انقلاب را در چهارچوب سیاست های انجمن های اسلامی و در رأس آن ها دفتر تحکیم وحدت، تشکل سیاسی وابسته به رژیم در دانشگاه ها، محدود کنند، بایستی یادآور شد که اگر چه آفت زدگی جنبش در دوه هایی از تاریخ مبارزه ی خود از سوی جاسوسان و مزدوران رژیم در دفتر تحکیم انکارناپذیر است اما درست در نقاط حساس مبارزه جنبش با مرزبندی از نفوذی های دفتر، استقلال خود را از جریانات وابسته به رژیم روشن کرده است.

قبل از انقلاب انجمن های اسلامی را باید برآمدی از تفکرات رادیکال اسلامی دانست که ملی مذهبی ها در شکل گیری آن نقش مهمی داشتند. پس از برچیده شدن سلطنت پهلوی و روی کار آمدن دولت بزرگان این انجمن ها رسماً با تنظیم اساسنامه ای که با اعلام وفاداری محض خود به دولت جمهوری اسلامی آغاز می شد، شروع به فعالیت در دانشگاه ها کردند. در واقع این تشکل ها در ابتدا با اتحاد عمل میان دو تفکر حاکم به هدف مقابله با ایدئولوژی چپ که به شدت در میان دانشجویان و اساتید مورد اقبال واقع شده بود. تقویت شدند. اما پس از تمامیت خواهی خمینی و وابستگان وی در قدرت که منجر به استعفای کابینه ی بزرگان و حذف تدریجی نیروهای ملی گشت، انجمن های اسلامی با قید التزام به ولایت مطلقه ی فقیه به پایگاه اصلی جاسوسی و پرونده سازی برای نیروهای انقلابی در دانشگاه ارتقاء یافتند. حقیقتی که امروز اعضای کنونی آن، همواره تلاش دارند با تعمیم عملکرد

سیاه دفتر به کل جنبش دانشجویی بر آن سرپوش گذاشته و تحت عنوان اشتباهات گذشته ی جنبش در دهه شصت، تاریخ را تحریف کنند. در حالی که در آن زمان دانشگاه با کناره گیری از سیاست، در برابر خفقان حاکم بر کشور و ضربات تشکل های نماینده ی رژیم، مبارزه را مسکوت گذاشته بود.

اما با فراغت از جنگ، دهه ی هفتاد سرآغاز دگرگونی های شایان توجه ی در حکومت جمهوری اسلامی بود. کانونی که با رهبری شخص خمینی یک پارچه می نمود، انسجام خود را به تدریج از دست می داد و جناح بندی میان طبقه ی حاکم قوت بیش تری می گرفت. اما باید تأکید کرد که این دو دستگی حتی در اوج درگیرهای جناحی هرگز به مفهوم دوگانگی در رژیم نبوده است، هر دو طرف بر حفظ شالوده ی نظام متفقند، اختلاف تنها بر سر روش اداره ی امور و سهمیه بندی قدرت میان طرفین دعوا است.

در این زمان کارگزاران سازندگی که در زمان قدرت رفسنجانی موقعیت خود را به ویژه در کادر اقتصادی حکومت تثبیت کرده بود. متمایل به سیاست های لیبرالی در اقتصاد، تجدیدنظر در روابط ایران با اتحادیه ی اروپا، فراهم آوردن زمینه ی سرمایه گذاری های خارجی در کشور را خواستار بود. به همین منظور این حزب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ در ائتلاف با گروه های پراکنده ی دیگری که به علت تمامیت خواهی بخش سنتی از قدرت محروم مانده بودند، با معرفی محمد خاتمی، وزیر مستعفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت رفسنجانی، وارد مبارزه ی انتخاباتی با بخش سنتی و حامیان اصلی آن در بازار شد.

جناح بندی در حکومت، بی تأثیر بر دانشگاه نبود. تشکلات وابسته ای که از طرف رژیم و با حمایت آن سال ها در کنار یکدیگر امنیت حکومت را از

خطر رشد روشنفکران مخالف در دانشگاه مصون داشته بودند، با مشاهده ی شکل گیری کانون های جدید قدرت در میان اربابان خود، به صف بندی در برابر هم پرداختند. درگیرهای لفظی دو جناح در مطبوعات، رادیو و تلویزیون در دانشگاه به برخورد فیزیکی میان بسیج دانشجویی و انجمن اسلامی در دانشگاه منجر گشت. در کنار این دعوای سهم خواهی از قدرت، جنبش دانشجویی نیز همگام با توده ها وارد میدان شد. اما در آغاز آن چه محرک حمایت مردم و دانشجویان از اندیشه ی اصلاح طلبی در نظام گشت در واقع از نفی حکومت جمهوری اسلامی نشأت می گرفت نه اعتقاد بر سر امکان اصلاح آن. پس از سال ها خفقان که نتیجه ی سیاست سرکوب و ارباب رژیم در برخورد با مخالفان خود بود، حال دو دستگی در حاکمان فرصتی پدید آورده بود برای اعلام انزجار توده ها از حاکمیت. پس از این که اصلاح طلبان با تکیه بر رقم قابل توجه آرای مردمی راستگرایان را از دولت محروم کردند، در صدد بسط قدرت خویش برآمدند، اما بلندپروازی آن ها ناگزیر به ارگان هایی از حکومت محدود می شد که بر پایه ی رأی شهروندان، هر چند با نظارت، منتصب می شدند. به این ترتیب انتخابات دوره ی ششم مجلس شورای اسلامی به عنوان مهم ترین عرصه ی جدال جدید برای کسب امتیازات بیش تر از جناح سنتی در دستور کار اصلاح طلبان قرار گرفت.

مسلماً آن چه مد نظر توده ها بود با مفهوم اصلاحی که چپ نظام در سرداشت، یکی نبود. خواست مردم با ماهیت نظام در تعارض قرار می گرفت و به همین دلیل عدم پای بندی اصلاح گرایان نسبت به شعارهای انتخاباتی نه به علت کارشکنی جناح راست. بهانه ای که مدت ها ابزار توجیه ناکارآمدی چپ

بود- بلکه بر اساس این واقعیت صورت می گرفت که هر دو زانده ی چپ و راست بر حفظ امنیت و مصالح نظام اختلاف نظر داشتند.

همزمان با آزادی نسبی مطبوعات و کاهش فشارهای گذشته بر محیط های دانشجویی، کشف جریان قتل های زنجیره ای، جو سیاسی را متشنج کرد. خاتمی با اعتراف به نقش وزارت اطلاعات در قتل روشنفکرانی چون محمد جعفر پوینده، فروهرها، محمد مختاری، پروانه اسکندی و ... خواستار محاکمه ی عوامل این جنایات شد. به دنبال این موضع گیری وزیر اطلاعات بر کنار و سعید امامی تهیه کننده ی برنامه ی هویت، به عنوان متهم نخست پرونده دستگیر شد. این که آیا در این افشاگری اصلاح طلبان به دنبال قدرت نمایی و گرفتن زهر چشم از رقیب خود برای دفع خطر کودتایی احتمالی بودند یا... تحلیلی دشوار است.

اما یکی از پیامدهای افشای قتل های زنجیره ای، تعطیلی روزنامه سلام به جرم افشای اسرار اطلاعاتی حکومت در پی چاپ نامه ای از سعید امامی، بود. دانشجویان دانشگاه های پایتخت به همین مناسبت در روزهای قبل از هجدهم تیرماه ۷۸ با برپایی تجمعات پراکنده خواستار رفع توقیف روزنامه سلام و حق آزادی بیان شدند. در این اعتراضات سخن از براندازی نظام نبود، رادیکال ترین شعارها، تنها نهادهای فرعی نظام را نشانه می رفتند. اما با ۱۸ تیر وضعیت دگرگون شد.

### یک هفته قیام (روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیرماه)

ساعت چهار صبح جمعه هجدهم تیر نیروهای سرسپرده ی نظام با حمله به خوابگاه های کوی دانشگاه واقع در امیرآباد، وحشیانه دانشجویان را مورد

ضرب و شتم قرار دادند، به تخریب محل سکونت و وسایل آن ها پرداخته و عده ی زیادی را دستگیر کردند. چماقداران نظام با پرتاب دانشجویان از پنجره های خوابگاه، فریاد یا حسین سر داده و هر نوع مقاومتی از طرف دانشجویان غافلگیر شده را با ضربات مرگ بار کابل، قنناق تفنگ درهم می شکستند. اگر چه رژیم بعدها در دادگاه های نمایشی خود تنها قتل دانشجوی فارغ التحصیل، ابراهیم عزت نژاد را تأیید کرد اما شاهدان عینی معتقدند تعداد بیش تری در حادثه ی کوی دانشگاه کشته شدند. حادثه ای که به یک قیام خودانگیخته ی توده ها در برابر سببیت رژیم جمهوری اسلامی منجر شد.

با فرا رسیدن صبح، عمق فاجعه بر همگان آشکار گشت، دستگیری ها هنوز ادامه داشت و دانشجویان زخمی از هراس مزدوران اطلاعاتی که بیمارستان ها و مراکز درمانی را تحت نظارت خود داشتند، به مردم پناه آوردند. در همان روز گروه زیادی از دانشجویان با تجمع در محوطه ی کوی دانشگاه به شعار دادن علیه نظام جمهوری اسلامی پرداخته و با عده ای از مقامات اصلاح طلب که برای آرام کردن اعتراضات مأموریت داشتند درگیر شدند. موسوی لاری وزیر کشور در مواجهه با سنگ پراکنی دانشجویان محل را ترک کرد.

در پی درگیری های شدید کوی دانشگاه، شورای امنیت ملی سراسیمه تشکیل شد و تمام ارگان های نظامی و اطلاعاتی به حال آماده باش در آمدند. شبیه ۱۹ تیر ۷۸ از همان اوایل صبح دانشجویان دانشگاه های پایتخت در دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند. وزیر آموزش عالی در برابر فشار معترضان استعفا داد. با حرکت دانشجویان به سمت وزارت کشور دامنه اعتراض به خیابان های اطراف کشیده شد و یگان های ضد شورش با تمام قوا

دانشجویان و مردمی را که به آن‌ها پیوسته بودند، مورد حمله قرار دادند. با حضور توده‌ها و حمایت از دانشجویان، بخش‌های مختلف رژیم با درک خطر، برای عبور از بحران بر سر سرکوب معترضین متحد گشتند و حتی شخص آیت الله خامنه‌ای کوشید از طریق نمایش تلویزیونی همدردی با دانشجویان، نقش مستقیمی را که در ماجرای کوی دانشگاه داشته است، انکار کند. هر یک از دو جناح وارد عمل شدند، راست با همان سلاح خشونت عریان و چپ در لباس میش، برای توصیه‌ی دانشجویان به آرامش.

دفتر تحکیم وحدت، این بار نیز با خیانت به جنبش دانشجویی ماهیت حقیقی‌اش را در سرسپردگی به رژیم جمهوری اسلامی بر همگان آشکار ساخت. روز یک‌شنبه ۲۰ تیر، اعضای دفتر بر طبق دستور اربابان خود به مهندس عزت‌الله سبحانی، عضو جبهه ملی مذهبی متوسل شده و از او می‌خواهند با حضور در کوی دانشگاه دانشجویان را دعوت به آرامش کند. در حالی که کوی دانشگاه توسط مأموران سپاه و اطلاعات به شدت تحت کنترل قرار دارد، مهندس سبحانی و یارانش وارد کوی شدند!

آن‌ها تلاش کردند با صحبت‌های خود، دانشجویان را از توده‌هایی که در حادثه‌ی اخیر تنها حامی دانشجویان بودند، متمایز ساخته و "آرامش فعال"، "سیاست گل و لبخند" در برابر سلاح را در توصیه‌های ضدانقلابی خود که جبهه‌ی ملی سابقه‌ی تاریخی درخشانی در این عرصه دارد! با قیام توده‌ای جایگزین کنند.

نگاهی کوتاه به بدیل‌هایی که مهندس سبحانی در مقابل حرکت رادیکال دانشجویان مطرح می‌کند، برای کشف نقش مزورانه‌ای که او و هم‌فکرانش

در مذاکره پشت پرده با حاکمیت برای کنترل بحران به عهده گرفتند، کافی است:

- ۱- دانشجویان تحصن و مقاومت هایی از این دست را (آرام و دور از هرگونه خشونت) در درون دانشگاه ادامه دهند.
  - ۲- افشاء پیگیری و مجازات حمله کنندگان را از مسئولان درخواست کنند.
  - ۳- استعفاء یا برکناری فرمانده نیروی انتظامی تهران را خواستار شوند.
- و سرانجام در روزهای بعد با دستگیری بسیاری از فعالین دانشجویی، با انحراف بخشی از جنبش به دست دفتر تحکیم وحدت و استهلاکی که همواره خیزش های خودانگیخته و غیرسازمان یافته را به شکست سوق می دهد، قیام ۱۸ تیر سرکوب گشت.

### جنبش دانشجویی پس از قیام تیرماه

همان طور که ذکر شد، سکون جنبش در دهه ی شصت با سیری صعودی در ۱۸ تیر ۷۸ به اوج پویایی خود رسید و بعد از آن روزهای تکان دهنده، در سال های اخیر به تدریج با سرخوردگی دانشجویان از اصلاحات درون رژیمی فروکش کرد. عوامل ماجرا در یک دادگاه فرمایشی تبرئه شدند و عده زیادی از دانشجویان فعال به جرم اقدام علیه امنیت ملی به زندان های درازمدت محکوم شدند. اصلاح طلبان پس از بهره برداری از هزینه هایی که جنبش دانشجویی در مبارزه متحمل شد، با کسب اکثریت کرسی های مجلس ششم و نیز شوراهای اسلامی شهر و روستا، دیگر به ندرت در جمع دانشجویان حاضر شدند و حاضر به پاسخگویی نسبت به عملکرد خود نبودند. نکته ی عبرت آمیز در حادثه ی کوی دانشگاه که بعدها خود عامل اصلی عدم حمایت

توده ها از دانشجویان در ماجرای خصوصی سازی دانشگاه شد، این است که در آن زمان دانشجویان در توهم حمایت اصلاح طلبان از خود، به توده ها پشت کردند و به این ترتیب انفعال سیاسی جنبش را سرعت بخشیدند.

در تاریخ جنبش توده های تحت ستم، به ویژه کارگران، آن چه محرک حرکت می شود، نه خواسته های سیاسی که مطالبات اقتصادی است چرا که اساس حیات این طبقه را روابط اقتصادی جامعه ی سرمایه داری پدید می آورد. بنابراین تا زمانی که سیاست های اقتصادی رژیم در مطالبات دانشجویان مورد اعتراض قرار نگیرد، تصور مبارزه ی مشترک جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و دیگر توده های تحت ستم در یک جبهه واحد علیه حکومت جمهوری اسلامی بیهوده است.

اما برای رسیدن به این اتحاد عمل چه باید کرد؟ آیا در حالی که هیچ یک از این دو جنبش از ساختاری سازمان یافته برخوردار نیستند و مبارزه را نه با نظمی ویژه که به صورت خودجوش و در نتیجه بسیار آسیب پذیر در برابر نظام آخوندی، به صورت مقطعی شعله ور می سازند، می توان به چنین اتحادی امید بست؟ و یا به فرض این که چنین رخ دهد، با تجربه ی تلخ انحراف انقلاب ۵۷ به دست ضد انقلاب، در غیاب یک حزب مقتدر، اصولاً این اتحاد سازنده است؟

امروز برای خروج از این بن بست راهکارهای مختلف ارائه می شود، از بحث نافرمانی مدنی و اعتراضات ساکت که رضا پهلوی برای خالی نبودن عریضه ی سلطنت طلبان مطرح می کند تا تز ایجاد دموکراسی با تقویت سازمان های مدنی غیردولتی که اصلاح طلبان ورشکسته مبلغ آنند. در میان این تنوری ها که اکثراً با تهی کردن روح جنبش از انقلاب تلاش دارند از خط



منافع سرمایه تخطی صورت نگیرد، مضحک ترین ایده که به دنبال کم هزینه ترین شیوه برای حضور مردم در صحنه می باشد، اجتماع "سیزده بدر" گونه ی افراد در خیابان ها و پارک ها بدون حمل پلاکارد است که به نظر تنوریسین آن، دستگاه های امنیتی رژیم را در سرکوب جنبش ناتوان می کند! تزی که به طنز بیش تر شباهت دارد تا راهکاری چاره ساز! نویسنده بهتر است توضیح دهد که چرا که قرن ها برگزاری مراسم "سیزده بدر" به تغییر وضعیت ایرانیان نینجامیده است؟

### چه باید کرد؟

ضرورت ایجاد هسته های زیرزمینی مبارزه انکارناپذیر است، انقلاب هرگز به دست تشکلات علنی تدارک داده نمی شود. به ویژه در کشوری که حکومت غیردمکراتیک ترین شیوه ی سیاسی را برای اداره ی امور به کار می برد. از سوی دیگر در نظر سوسیالیست های انقلابی یگانه هسته ی مخفی که در پیوند جنبش دانشجویی به جنبش کارگری کارایی دارد، نهادهای سازمان یافته از جوانان دانشجو و کارگران جوان با گرایش مشترک سوسیالیستی می باشند که مسلح به تئوری انقلاب کمونیستی و مبلغ آگاهی سیاسی در میان جنبش های توده ای هستند. خیزش مخفیانه این هسته ها در صفوف مبارزان از یک سو قدرت عکس العمل رژیم را سلب می کند و از سوی دیگر به اتحاد عملی که مد نظر ماست، واقعیت می بخشد.

تشکیلات کارای دیگر اتحادی از گرایشات مختلف سیاسی در کمیته های دانشجویی است که از دانشجویان پیشرو در جنبش شکل می گیرد. رهبران طبیعی دانشجویان در این کمیته ها در سازماندهی جنبش با یکدیگر توافق

کرده و خط مبارزه مشترک را تعیین می کنند. نیاز به تأکید نیست این کمیته ها نیز چون هسته های سوسیالیستی باید مخفیانه فعالیت کنند.

سومین تشکل، سازمانی عام و گسترده و البته مستقل از حکومت است که تمام گرایشات موجود در جنبش دانشجویی، صرف نظر از نوع عقاید سیاسی در آن شرکت می کنند و «پارلمان دانشجویی» یا «اتحادیه دانشجویی» نام دارد. این تشکل توده ای دانشجویی برخلاف دو تشکلی که ذکر شد به حضوری علنی در جنبش دانشجویی نیاز داشته و توده های وسیع دانشجویی را برای توافق نظر بر سر خط مبارزه گرد هم می آورد. اما خصوصیت ویژه ای که بدون آن این تشکل توده ای به ابزاری ناکارآمد بدل می شود، دموکراتیک بودن آن است.

مسلم است که این سه سطح از سازماندهی در هر جنبش دیگری از جمله کارگری، زنان و ... مطرح می شود. در نهایت برآیند عملکرد تشکلات جنبش های پویا در جامعه، توان بالقوه ی انقلاب را فعلیت می بخشد.

رُزا جوان

۹ تیر ۱۳۸۳

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری